

## واکاوی ماجرای افشای راز امام عباسی

علی ناظمیان فرد\*

### چکیده

در میان نکته‌های ناروشنی که در زوایا و خبایای قیام عباسیان دیده می‌شود، چگونگی افشای راز ابراهیم امام و توفیق مروان بن محمد در شناسایی و دستگیری او همچنان پرسش برانگیز است.

نگارنده می‌کوشد تا یافته‌های خود را بر این فرضیه مبتنی سازد که: افشای راز ابراهیم امام، محصول رقابت‌هایی بود که در خراسان میان یمانی‌ها و مضری‌ها جریان داشت و عباسیان نه تنها قادر به حذف آن به سود نهضت خود نبودند، بلکه با تکیه بر یمانی‌ها و بدبینی نسبت به مضری‌ها، ناخواسته به تشدید آن دامن زدند که نخستین قربانی این ماجرا، شخص ابراهیم امام بود که اندکی پیش از پیروزی نهضت، با خیانت یک عنصر مضری، به چنگ امویان افتاد و هیچ‌گاه نتوانست پیروزی عباسیان را به نظاره بنشیند.

**کلیدواژه‌ها:** ابراهیم امام، قریظ بن مجاح، لاهز بن قریظ، مضری، یمانی.

### مقدمه

پس از آنکه ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه به حيله‌ی سلیمان بن عبدالملک مسموم شد و پیش از مرگ در منزل محمد بن علی بن عبدالله بن عباس در حمیمه‌ی شام، امر دعوت را به او سپرد، عباسیان درصدد نشر دعوت خود برآمدند و کوشیدند تا با شناسایی مرکزی که با خطرخیزی کمتر، امکان نشر اندیشه‌های انقلابی را برای آن‌ها فراهم سازد، مبارزه‌ی خود را با امویان وارد عرصه‌های عملی سازند.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد movarekh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۳۰/۱۱/۸۸ تاریخ تأیید: ۰۸/۰۴/۸۹

عباسیان با توجه به حساسیت امویان نسبت به عراق، به نیکی دریافت‌ها بودند که قیام آن‌ها در صورتی با توفیق همراه خواهد بود که از یک منطقه‌ی دور از دسترس آسان امویان آغاز شود که شمار زیادی از ساکنان آن را کوفیان تشکیل داده باشند که ضمن آشنایی با اندیشه‌های سیاسی شیعی، آماده‌ی خدمت به عباسیان و نشر دعوت آنان باشند.<sup>۱</sup> چنین انتخابی تنها می‌توانست محدود به خراسان باشد که شمار زیادی از عناصر کوفی را از عهد فرمانروایی یزید بن مهلب به بعد، در خود جای داده بود.<sup>۲</sup> از این رو، خراسان در کانون توجه امام عباسی قرار گرفت و آن را «سرزمین مردان نیرومند» خواند.<sup>۳</sup>

واکنش‌های شدید امویان در برابر قیام‌های علویان، ضرورت اختفای هویت امام عباسی را دوچندان می‌کرد تا از این رهگذر، امنیت جانی او تأمین شود و این نهضت، به سرنوشت حرکت‌های ضد اموی پیشین مبتلا نشود. در چنین فضایی بود که داعیان عباسی مأموریت یافتند تا در فرآیند نشر دعوت، تنها به بیان شعار مبهم و چند پهلوی «الرضا من آل محمد» بسنده کنند و از هویت امام عباسی سخنی به میان نیاورند.<sup>۴</sup>

پس از مرگ محمد بن علی، سران دعوت عباسی با فرزندش ابراهیم بیعت کردند.<sup>۵</sup> امام جدید به چند تن از داعیان کوفی خود مأموریت داد تا او را در جریان اخبار حوادث خراسان قرار دهند. نمایندگان برای انجام مأموریت خود در مسیرهای تجاری رفت و آمد می‌کردند تا کمتر، کسی گمان کند که به حرفه‌ای غیر از بازرگانی اشتغال دارند.<sup>۶</sup> اینان که عمدتاً از موالیان قبایل شیعی یمنی کوفه به شمار می‌آمدند<sup>۷</sup> در نگهداری

1 .M.Sharon 1983, *Black Banners from the East*, Jerusalem, P. 148 .

۲. محمد بن جریر طبری ۱۳۷۴، *تاریخ طبری*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۹، ص ۳۹۲۶. احمد بن یحیی بلاذری ۱۳۹۸ق، *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۳۹۴.

۳. مجهول المؤلف ۱۹۷۱، *اخبارالدولة العباسیه*، تصحیح عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت: دار صادر، ص ۳۳۱.

۴. *اخبارالدوله العباسیه*، ص ۱۹۴.

۵. ابن واضح یعقوبی ۱۳۷۸، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۶. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری ۱۳۳۸، *اخبارالطوال*، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی، ص ۳۷۶.

۷. *اخبارالدولة العباسیه*، صص ۱۸۴ - ۱۸۳.

اسرار عباسیان و کتمان هویت امام عباسی مورد وثوق بودند و به سیاست راهبردی عباسیان در پوشیده داشتن مخفیگاه امام عباسی، التزام عملی داشتند.<sup>۱</sup> فعالیت‌های اینان در خراسان، در سایه‌ی رقابت‌هایی که میان قبایل عرب ساکن این منطقه وجود داشت، پی‌نهاد شد. این اختلافات قبیله‌ای از یک سو و کامیابی‌ها و ناکامی‌های عباسیان در جذب قبایل رقیب از سوی دیگر، زمینه را برای افشای راز امام عباسی هموار کرد.

### اوضاع سیاسی خراسان در آستانه‌ی دعوت عباسیان

نخستین بار در جریان فتوح اسلامی بود که پای قبایل عرب به خراسان باز شد. پس از فتح این منطقه، حاکمانی که بر خراسان گماشته شدند به همراه نیروهای نظامی، خانواده و بستگان خود به این منطقه مهاجرت کردند. این روند همچنان تا پایان روزگار امویان ادامه یافت و زیاد بن ابیه، حاکم اموی بصره، نزدیک به پنجاه هزار نفر از جنگجویان بصره و کوفه را به همراه خانواده‌هایشان در سال ۵۱ هجری به خراسان کوچاند.<sup>۲</sup> افزون بر این، شیعیان و ناراضیان از حکومت اموی نیز از دیگر عناصری بودند که در این روزگار به خراسان پناه بردند و به ترویج اندیشه‌های شیعی و ضد اموی پرداختند.<sup>۳</sup> در میان عرب‌های ساکن خراسان، دو قبیله‌ی تمیم (مضری) و ازد (یمانی) همواره با یکدیگر در رقابت و کشمکش بودند. حاکم خراسان از میان هر کدام که برمی‌خاست، با به کارگیری خودی‌ها، عرصه را بر غیر خودی تنگ می‌کرد. از این رو پیوسته میان آن‌ها رقابت‌های خونینی بر سر تصاحب قدرت در جریان بود. ادامه‌ی این روند، هم اوضاع سیاسی و اجتماعی خراسان را بی‌ثبات و ناامن می‌کرد و هم ناراضیاتی عمومی را در پی می‌آورد. دستگاه خلافت اموی نیز که از یمانی‌ها دل خوشی نداشت،<sup>۴</sup> با انتصاب نصر بن سیار به عنوان حاکم خراسان، کوشید تا کفه را به سود مضریان سنگین کند. نصر بن سیار مضری در طی چهار سال حکومت بر خراسان، حرکت‌های ضد اموی را سرکوب، و عرصه را بر رقیبان یمانی خود تنگ کرد.

1. *Black Banners from the East*, p. 151.

۲. ر. ک: فتوح البلدان، ص ۴۰۰.

۳. ر. ک: اخبارالدولة العباسیه، ص ۲۰۴.

۴. اخبار الطوال، ص ۳۹۳.

شورش حارث بن سریج و جدیع بن علی کرمانی که یک چند نصر بن سیار را به خود مشغول داشت بر ناآرامی‌های خراسان افزود و فرصت مناسبی را برای داعیان عباسی فراهم کرد تا ناراضیان از حاکمیت اموی را حول شعار «الرضا من آل محمد» به دعوت خویش فراخوانند.

### رقابت‌های قبیله‌ای و افشای راز امام عباسی

داستان انقلاب عباسیان در خراسان، روایتی است که مکرر در منابع تاریخی بازگو شده است اما مسئله افشای راز ابراهیم امام، همچنان محل تأمل است. منابع تاریخی اذعان می‌دارند که مروان در حران بود که از وجود ابراهیم امام در حمیمه باخبر شد و از همانجا دستور داد تا فرماندار بلقا - که حمیمه تابع آن بود - موضوع را پی گیری کند.<sup>۱</sup> امام عباسی پس از دستگیری به زندان حران درافتاد و در آنجا به بیماری وبا درگذشت<sup>۲</sup> و به قولی مسموم<sup>۳</sup> یا مقتول شد.<sup>۴</sup> با این حال، یافتن پاسخی روشن به این پرسش که چگونه راز او بر خلیفه‌ی اموی آشکار شد و به شناسایی و دستگیری وی توفیق یافت، در گرو فهم ماهیت قیام عباسیان و سیاست آن‌ها نسبت به قبایل عرب ساکن خراسان است. واقعیت آن است که تکاپوهای داعیان عباسی در خراسان، بر بنیادهای قبیله‌ای و به سود یمانی‌ها استوار بود و هرگز به جذب عناصر پرشمار مضرری نینجامید. از این‌رو مضریان از همان ابتدا دریافتند که تکیه‌ی عباسیان بر یمانی‌ها، جا را بر حضور آنان تنگ کرده است. با اینکه بیش از نیمی از جمعیت عرب خراسان را مضریان تشکیل می‌دادند، اما اندک توجهی به میزان حضور آنان در میان گروندگان به نهضت عباسیان روشن خواهد کرد که مضریان در طول این نهضت، همواره مورد بی‌مهری بوده‌اند و در همان

۱. اخبار الطوال، ص ۳۹۹.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۳۳۵؛ عزالدین علی بن اثیر ۱۳۷۴، تاریخ کامل، ترجمه‌ی محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر، ج ۷، ص ۳۲۸۵.

۳. علی بن محمد بن طقطقی ۱۳۶۰، تاریخ فخری، ترجمه‌ی محمدوحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۹۴؛ ابوالفدا اسماعیل ابن کثیر ۱۳۵۸ق، البدایة والنهایة، القاهرة، مؤسسة الخانجی، ج ۹، ص ۴۰.

۴. مطهر بن طاهر مقدسی ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، ص ۹۴۳؛ علی بن حسین مسعودی ۱۳۷۸، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۲۴۸.

حال، رقیب یمانی آن‌ها از اقبال بیشتری برخوردار بوده است. لذا از همان آغاز، در پیوستن به عباسیان با موانع درونی و بیرونی مواجه بودند و کسانی هم که با چشم بستن بر همه‌ی تعلقات قبیله‌ای خود به نهضت آنان پیوستند در ادامه‌ی راه از همراهی، دلسرد شدند و چون سیاست آن‌ها را در تضعیف قبیله‌ی خود دیدند، نسبت به انقلابیون و شخص ابراهیم امام، راه خیانت در پیش گرفتند. منابع تاریخی شواهد متعددی را در اثبات این مدعا به دست می‌دهند. از باب نمونه، پس اعدام خداهش، رهبران انقلابی خراسان برای تجدید روابط خود با عباسیان، خواستار دیدار با ابراهیم امام شدند و او در موسم حج با آن‌ها ملاقات کرد. سلیمان بن کثیر، مالک بن هیشم، لاهز بن قریظ و قحطبة بن شیبب طایی از جمله کسانی بودند که به دیدار امام عباسی توفیق یافتند.<sup>۱</sup> اخبار الدولة العباسیه از افراد دیگری نظیر: ابوحمید حمیری، ابویوسف، ابوعون عبدالملک بن یزید و ابونصیر جرجانی نام می‌برد که امام عباسی آن‌ها را به حضور پذیرفت.<sup>۲</sup> از میان این عناصر نه‌گانه که در مکه به دیدار امام عباسی نایل آمدند، تنها لاهز بن قریظ از میان مضریان برخاسته بود و مابقی به قبایل یمنی منتسب بودند. این امر می‌تواند مؤید نگرش ابراهیم امام به مضرها و بی‌اعتمادی او نسبت به آن‌ها باشد.

برخی از تاریخ‌پژوهان معاصر، اظهار داشته‌اند که از میان برداشتن رقابت‌های قبیله‌ای از عمده‌ترین توفیقاتی بود که عباسیان در ابتدای نهضت خود در خراسان بدان دست یافتند و این درست عکس همان چیزی بود که امویان پیوسته به آن دامن می‌زدند.<sup>۳</sup> تردیدی نیست که عباسیان می‌کوشیدند تا این ادعا را به طرز وسیعی در سطح عموم منتشر کنند،<sup>۴</sup> اما واقعیت آن است که در میدان عمل، ناتوان‌تر از مدعای خود ظاهر شدند. بیش از نیمی از قبایل عرب خراسان را مضریان به خود اختصاص داده بودند که اغلب فرمانروایان این ایالت از میان آنان برمی‌خاستند و پیوسته میان آن‌ها و یمانی‌ها روابط خصمانه‌ای حاکم بود. مضرها به دو گروه اهل العالیه و تمیم تقسیم می‌شدند. اهل العالیه با عناصر متنفذ در ساختار قدرت، پیوند تنگاتنگی داشتند و والیان نیز بالطبع از میان آن‌ها انتخاب می‌شدند.<sup>۵</sup> تمیم نیز که بزرگ‌ترین گروه قبیله‌ای عرب در

۱. اخبار الطوال، ص ۳۸۴.

۲. اخبار الدولة العباسیه، صص ۲۴۱ - ۲۴۰.

3. M. A. Shaban 1970, *The Abbasid Revolution*, Cambridge, p. 164; *Black Banners from the East*, pp. 197-198

۴. اخبار الدولة العباسیه، ص ۲۸۳.

5. *Black Banners from the East*, p. 54 .

خراسان به شمار می‌آمد، همواره از دستیابی به قدرت واقعی منع شده بود، اما از آنجا که در شمار مضرری‌ها جای داشت، به عنوان بخشی از گروه حاکم محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> انقلابیون عباسی در آغاز، گمان می‌کردند که اگر از رنجش تمیمی‌ها نسبت به موقعیت درجه دومی که در میان مضرریان برخوردارند، بهره‌برداری کنند و از این امر به مثابه‌ی ابزاری برای ایجاد اختلاف و تفرقه در میان آن‌ها و اهل‌العالیه استفاده نمایند، نهضت آن‌ها می‌تواند از توان بیشتری در خراسان برخوردار شود. به همین سبب در مرو رود - که منطقه‌ای تمیمی‌نشین بود - برای متقاعد کردن تمیم جهت همراهی با نهضت عباسیان تلاش‌های چشمگیری از خود نشان دادند. مؤید این مدعا، شمار عظیمی از مرو رودی‌هایی است که به نهضت عباسی پیوستند، اما در همان حال، نسبت به مناطقی نظیر نیشابور و نواحی شرق خراسان که عمدتاً قیسی‌نشین بودند، توجهی صورت نگرفت.<sup>۲</sup> اهمیت مرو رود از روی این واقعیت می‌توان دریافت که اغلب برجستگان تمیمی در نهضت عباسیان نظیر لاهز بن قریظ، با این مرکز، پیوندهای وثیقی داشتند و نخستین بار اندیشه‌های انقلابی توسط آن‌ها در این منطقه نشر یافت.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، هیچ‌یک از تمیمیان هوادار عباسی از جایی جز مرو و هرات برنخاستند و این نکته به وضوح، ادعای شعبان را مورد تأیید قرار می‌دهد که می‌گوید: «دعوت عباسیان از سوی برخی از قدیمی‌ترین عناصر عرب ساکن خراسان تقویت شد».<sup>۴</sup> چراکه مرو از نخستین مراکزی بود که به دست سپاه عرب فتح شد و تا سال ۱۳۱ هجری پیوند خود را همچنان با تمیم حفظ کرد.<sup>۵</sup>

به رغم خواست انقلابیون عباسی برای کشاندن مردانی از همه‌ی قبایل مختلف و گروه‌های نژادی ساکن خراسان به درون جناح‌های خود، منحصرترین پدیده در انقلاب عباسیان، ناتوانی آن‌ها در جلب حمایت بیشتر مضرری‌ها، به ویژه تمیمی‌ها بود. آن‌ها حتی قادر نبودند حمایت تمیمی‌ها را در همان سطح و اندازه‌ای که در آغاز از آن برخوردار بودند نیز حفظ کنند. این نکته در آثار تاریخ‌پژوهان معاصر که کوشیده‌اند تا

1. Ibid, pp 44-45 .

2. *The Abbasid Revolution*, pp. 194 - 195 .

۳. ر. ک: التون دانیل ۱۳۸۳، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۹.

4. *The Abbasid Revolution*, p. 157 .

۵. ر. ک: فتوح البلدان، صص ۴۰۰ - ۳۹۸.

شماری از مضری‌ها - به ویژه تمیمی‌ها - را در رده‌های عالی انقلابیون عباسی جای دهند، مورد غفلت قرار گرفته است.<sup>۱</sup> اینان در حقیقت، شمار اندکی از تمیمی‌هایی که در منابع تاریخی از آن‌ها به عنوان هواداران نهضت عباسی یاد شده است، به مثابه‌ی کل قبیله‌ی تمیم پنداشته‌اند؛ در حالی که حکم چند عنصر تمیمی به کل تمیمی‌های خراسان، قابل تعمیم نیست.

واقعیت آن است که از چهار بطن تمیمی خراسان تنها حدود سی نفر بودند که در اواخر روزگار اموی در شمار هواداران عباسیان محسوب می‌شدند. برخی از اینان، پیش از ظهور ابومسلم، در نبرد با ترکان از میان رفتند و سایرین نیز هیچ کدام در طول انقلاب از در حمایت و همراهی با ابومسلم وارد نشدند.<sup>۲</sup> بنو صریم، بنو مجاشع، بنو عبدالله بن دارم، بنو ریاح، بنو حنظله، بنو مازن، بنو عدی الریاب و بنو ضبّه، شماری از طوایف تمیمی بودند که در رکاب نصر بن سیار، علیه ابومسلم جنگیدند.<sup>۳</sup> به جز دو طایفه‌ی اخیر، سایر طوایف از سه شاخه‌ی اصلی تمیم: بنو سعد، بنو مالک و بنو عمرو بودند. از سوی دیگر با اینکه انتظار می‌رود که منابع تاریخی، حامیان نهضت عباسی را با جزئیات بیشتری در خود منعکس کنند، تنها عناصری از نهشل، مازن، امرؤ القیس و ضبه را می‌توان یافت که در میان نیروهای ابومسلم حضور داشته‌اند.<sup>۴</sup> هر چند بنو امرؤ القیس در روزگار امویان و عباسیان از اهمیت چندانی برخوردار نبودند،<sup>۵</sup> اما توانستند نقش درخشانی را در جریان انقلاب عباسیان در خراسان ایفا کنند. اخبار الدولة العباسیه دست کم نام نه نفر از رهبران طراز اول این طایفه را در زمره‌ی داعیان عباسی در خود ثبت کرده است.<sup>۶</sup> جالب اینکه سه تن از دوازده نقیب خراسانی به نام‌های موسی بن کعب، قاسم بن مجاشع و لاهز بن قریظ از همین طایفه برخاستند. اینان نه تنها یک چهارم نقیبان را تشکیل می‌دادند، بلکه تنها مضریان و تنها تمیمیانی بودند که در میان نقیبان عباسی حضور داشتند.

1. F. Omar 1969, *The Abbasid Caliphate, Baghdad*, p. 83 and 89; *Black Banners from the East*, p. 198.

۲. محمود احمد صالح ۱۴۰۵ق، *قبائل العرب فی خراسان*، بیروت، دار الجیل، ص ۶۹.

۳. *اخبار الدولة العباسیه*، صص ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۳۱، ۷۲۵؛ *تاریخ طبری*، ج ۱۰، صص ۴۵۵۴ - ۴۵۵۳.

۴. *اخبار الدولة العباسیه*، صص ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۹۷.

۵. ابوبکر محمد بن حسین ابن درید ۱۳۷۸ق، *الاشتقاق*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مؤسسه الخانجی، ص ۲۱۷.

۶. *اخبار الدولة العباسیه*، صص ۲۸۷ و ۲۲۰ و ۲۱۷.

همه‌ی این‌ها حاکی از آن است که تلاش‌های انقلابیون عباسی برای جذب وسیع تمیمی‌ها، ناموفق بوده است. حتی بنو امرؤ القیس، یگانه شاخه‌ی انقلابی تمیمی نیز نسبت به نهضت عباسیان چندان صمیمی و پرشور نبودند. بی‌رغبتی آن‌ها بعد از اعدام لاهز و فرار حی بن عبدالله و پیوستن به نیروهای نصر بن سیار آشکار شد.<sup>۱</sup> از میان نه نفری که در سطوح بالای نهضت عباسی جای داشتند، لاهز بن قریظ و قریظ بن مجاج که راه خیانت پیمودند، از عناصر مضرری به شمار می‌آمدند. اعدام لاهز به دست ابومسلم، تنها یکی از نشانه‌های بی‌اعتمادی در میان هردو سو و تنفر و انزجاری بود که میان مضرریان و انقلابیون عباسی دامن‌گستر شده بود. همین نکته، کار را بر مضرری‌ها در ادامه‌ی همراهی با انقلابیون دشوار ساخت و آن‌ها را به واگرایی و فرار کشاند.<sup>۲</sup> شگفت‌آور نیست که در سایه‌ی این بی‌اعتمادی، ابومسلم تنها یاور مضرری خود، افلح بن مالک فزاری، را از بیم آنکه مبدا شورشی طراحی کند، از پای درآورد.<sup>۳</sup> با این حال، چگونه می‌توان این رفتارها را جز در سایه‌ی بی‌اعتمادی‌ای که میان عباسیان و مضرریان حکمفرما شده بود، تبیین کرد؟

به رغم اینکه مضرری‌ها نسبت به یمانی‌ها در صفوف هواداران عباسی کم‌شمارتر بودند، اما شمار مضرری‌هایی که از ادامه همراهی با نهضت عباسیان خودداری کردند، به مراتب بیش از یمانی‌ها بود. علت این امر را باید در ماهیت دعوت عباسیان جستجو کرد که از همان ابتدا با بی‌اعتمادی به مضرری‌ها آغاز شد و در سایه‌ی رفتار بود که یک عنصر مضرری از در خیانت به امام عباسی وارد شد و مخفیگاه او را به خلیفه‌ی اموی نشان داد.

تاریخ پژوهان در خصوص اینکه امویان چگونه بر نهانگاه امام عباسی دست یافتند و انگیزه‌ی عنصر خیانت‌پیشه در این کار چه بوده است، نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند. شعبان اظهار می‌دارد که انتشار نام عباسی حساسیت مقامات اموی را برانگیخت و موجب شد تا آن‌ها به کشف روابط میان وی و انقلابیون خراسان نایل آیند.<sup>۴</sup> فاروق عمر نیز همصدا با شعبان ابراز می‌دارد که چگونه می‌توان باور کرد که نام امام عباسی

۱. قبائل العرب فی خراسان، ص ۸۸.

۲. اخبارالدولة العباسیه، صص ۳۲۷ و ۲۴۳ و ۲۳۳.

۳. احمد بن علی مقریزی ۱۹۳۷، النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، القاهرة، تصحیح محمود عرنوس، مکتبة الازهرام، صص ۶۸ - ۶۹.



پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ ۱۴۵

تا آغاز تابستان سال ۱۳۱ هجری که انقلابیون به پیروزی‌هایی دست یافته بودند، همچنان مکتوم مانده باشد؟<sup>۱</sup>

به رغم این مدعیات، هنوز هم پذیرش ادعای انتشار نام ابراهیم امام در این مرحله از نهضت عباسیان، به جد محل تأمل است؛ زیرا ضرورت پوشیده داشتن هویت امام عباسی به مثابه‌ی یک راز تشکیلاتی، حتی تا زمانی که شورش هواداران عباسی در خراسان به طرز آشکار چهره نمود، همچنان ادامه یافت و نام او تنها برای معدودی از هواداران وفادارش که مورد وثوق بودند شناخته شده بود.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، امام عباسی در منطقه‌ای می‌زیست که تحت کنترل امویان بود و افشای هویت او، نتیجه‌ای جز دستگیری وی در پی نمی‌داشت؛ لذا بعید می‌نماید که با وجود همه‌ی خطرات احتمالی، باز هم وفاداران او حاضر به افشای هویت وی شده باشند. افشای هویت امام عباسی در این زمان، افزون بر خطرات جانی که برای او در پی داشت، بی‌تردید در بسیاری از هواداران نهضت عباسی که انتظار داشتند رهبر نهضت، عنصری از علویان باشد، ایجاد دلسردی و واگرایی می‌کرد. از این‌رو، دوراندیشی سیاسی انقلابیون مانع از آن می‌شد که با افشای نابهنگام هویت امام عباسی، نهضت خویش را به گردابی از مشکلات گرفتار سازند.

به غیر از این روایت که ابراهیم امام در موسم حج سال ۱۳۱ هجری آشکارا خود را در معرض دید همگان قرار داد، سایر گزارش‌ها، علت دستگیری او را وقوف جاسوسان اموی از وضعیت وی و یا خیانت عنصری که از اسرار او آگاهی داشت، دانسته‌اند. بلاذری اظهار می‌دارد که نصر بن سيار پس از آشکار شدن نهضت عباسیان در خراسان، جاسوسی را به منظور یافتن رهبر قیام، مأمور کرد و او پس از شناسایی ابراهیم امام، بی‌درنگ موضوع را به مروان بن محمد گزارش کرد و خلیفه‌ی اموی نیز بدون فوت وقت، به دستگیری او پرداخت.<sup>۳</sup> ضعف عمده‌ی تلقی بلاذری در این است که گویی تشکیلات نهضت عباسیان و سیاست راهبردی آن‌ها چنان بوده است که یک عنصر نفوذی به آسانی به کشف اسرار آن‌ها توفیق یافته است. اخبارالدولة العباسیه گزارش متفاوتی را از این حادثه به دست می‌دهد.

1. *The Abbasid Caliphate*, p. 118 .

۲. اخبارالدولة العباسیه، ص ۱۹۴.

۳. احمد بن یحیی بلاذری ۱۳۹۸ق، *انساب الأشراف*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالنشر.

براساس این گزارش، مروان بن محمد شخصاً جاسوسی را برای شناسایی رهبر نهضت عباسیان برگماشت و او در جرجان به سپاه قحطبه برخورد و در میان نیروهای تحت امر او نفوذ کرد. سپس با قحطبه بر سر افشای نام رهبر نهضت وارد مشاجره شد و او را تهدید کرد که در صورت امتناع از افشای نام امام عباسی، خشم سپاهیان را علیه او برخواهد انگیزت و قحطبه در زیر فشار تهدیدهای او، مجبور به افشای هویت امام عباسی شد و مروان نیز به محض دریافت گزارش این جاسوس، به دستگیری ابراهیم عباسی فرمان داد.<sup>۱</sup> گزارش یادشده تنها بر این باور صحه می‌گذارد که هویت امام عباسی تا انتهای سال ۱۳۰ هجری همچنان پوشیده بوده است، اما واقعیت آن است که به سختی می‌توان باور کرد که قحطبه در چنین شرایط دشوار و حساس، هویت امام عباسی را فاش و زمینه را برای دستگیری او در آستانه‌ی پیروزی نهضت فراهم کرده باشد. همچنین بسیار بعید می‌نماید که نیروهای قحطبه در اواسط پیشروی‌های پیروزمندانه‌ی خود از مبهم بودن هویت امام عباسی به خشم آمده باشند؛ زیرا هیچ گزارشی دال بر بروز چنین مشکلی در هیچ یک از منابع تاریخی منعکس نشده است. آن دسته از گزارش‌هایی که خیانت را علت دستگیری امام عباسی شمرده‌اند؛ انگشت اتهام خود را به سوی نماینده‌ای که ابومسلم به نزد امام عباسی فرستاد، نشانه رفته‌اند. طبری، مسعودی و ذهبی اظهار می‌دارند که امام عباسی از اینکه ابومسلم یک عنصر عرب‌تبار را به نزد او فرستاده بود خشمگین شد و دستور داد به محض بازگشت او به خراسان، وی را گردن زند. نماینده‌ی مذکور که از محتوای این نامه باخبر شده بود، مستقیماً به نزد مروان رفت و به افشای هویت امام عباسی پرداخت.<sup>۲</sup>

گرچه این روایت می‌تواند گوشه‌هایی از واقعیت را در خود بتاباند، اما اخبارالدولة العباسیه با بیان دیگر، چشم‌انداز متفاوتی را در تکوین این حادثه ترسیم می‌کند. بر اساس گزارش این منبع، شخصی به نام قریظ بن مجاج بن مستورد تمیمی که در بصره به قتل متهم شده بود، به خراسان گریخت و در آنجا به عبدالکریم ابی‌العوجا تغییر نام داد و کوشید تا به طرز خاصی خود را به لاهز بن قریظ و قاسم بن مجاشع که هر دو تمیمی‌تبار بودند نزدیک سازد. لاهز و قاسم که از نقیبان عباسیان بودند او را به هواداران نهضت معرفی کردند و به زودی از حیث زکاوت و ارادتش به عباسیان، در میان

۱. اخبارالدولة العباسیه، ص ۳۹۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۱، صص ۶۱۶ - ۶۱۴؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۲۴۷؛ محمد بن احمد ذهبی ۱۹۸۱، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرساله، ج ۵، ص ۳۷۹.

انقلابیون، پراوازه شد. بعدها ابومسلم در یک نوبت او را همراه ابوحمید حمیری به نزد ابراهیم امام در حمیمه فرستاد. قریظ در بازگشت از محضر امام عباسی در طول راه، تمارض کرد و از همراه خود خواست تا به راهش ادامه دهد و به او وعده داد که پس از بهبود، به وی ملحق خواهد شد. آنگاه، یک‌راست به حران رفت و در آنجا با سعید بن عمرو سلمی - برادر رضاعی مروان و هوادار پرشور او - دیدار کرد و به او گفت که من از قوم شما هستم و از نهضتی که در خراسان به پا شده است باخبرم. سعید نیز او را به مروان معرفی کرد و خلیفه نیز با هیجان از منشی خود، عبدالحمید بن یحیی، خواست تا با او وارد گفتگو شود و اخبار لازم را از وی استنتاج نماید. خلیفه‌ی اموی در قبال اطلاعات ارزشمندی که از او دریافت کرد، هدایای فراوانی به وی عطا نمود و او را به عنوان مأمور سرّی خود به نزد ابومسلم فرستاد و او نیز بدون اطلاع از حوادث پیش‌آمده، قریظ را سمت فرماندهی بخشید. قریظ همچنان در خدمت عباسیان ماند و در روزگار سفاح که ابوجعفر منصور، فرمانروای جزیره شد، از سوی منصور عهده‌دار اذرعات گردید و سرانجام چون سفاح به ماهیت او پی برد از منصور خواست تا او را از میان بردارد.<sup>۱</sup>

فاروق عمر با تردید در صحت و اعتبار این روایت ادعا می‌کند که این گزارش غیر واقعی، معطوف به گذشته‌ی عبدالکریم ابی العوجا ساخته و پرداخته شده است؛ چرا که او سال‌ها به عنوان دشمن عباسیان مورد مذمت آن‌ها بوده است. در واقع، ادعای فاروق عمر بر این پایه استوار است که عبدالکریم ابن ابی العوجا یکی از زنادقه‌ی معروف بود که در سال ۱۵۳ یا ۱۵۵ هجری به دست عباسیان به قتل رسید؛ اما از آنجا که قریظ به عبدالکریم ابی العوجا تغییر نام داده بود، پیداست که زندیق شمردن او به جرم خیانت به ابراهیم عباسی تلاشی بوده که بعدها از سوی عباسیان صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

واقعیت آن است که تفسیر فاروق عمر نمی‌تواند به آسانی مورد قبول واقع شود؛ زیرا گزارش یاد شده، حاوی نکات تأمل‌برانگیزی است که نمی‌توان به صرف اینکه نام عبدالکریم ابی العوجا در آن آمده است، مورد انکار قرار داد و آن را ساخته و پرداخته‌ی دستگاه تبلیغی عباسیان پنداشت، به ویژه آنکه نام واقعی عنصر خائن به امام عباسی را در خود منعکس کرده است. نگرانی و ناخرسندی او در صورتی می‌توانست موجه باشد که در ماجرای افشای راز امام عباسی، آگاهانه و عامدانه، پسر را به جای پدر معرفی

۱. اخبارالدولة العباسیه، صص ۳۹۰ - ۳۸۹.

کرده باشند تا چهره‌ی واقعی عنصر خائن به امام عباسی را در پشت نقاب او پنهان سازند و انگیزه‌های واقعی عنصر خیانت‌پیشه را از این رهگذر بپوشانند؛ حال آنکه در اینجا سخن از دو شخص متفاوت در میان است.<sup>۱</sup>

گزارش اخبارالدولة العباسیه با همه‌ی ارزش و اهمیتی که از آن برخوردار است، انگیزه‌ی عنصر خائن را در خود منعکس نمی‌کند. این خلأ را می‌توان با تأمل در تحولات خراسان و رفتارهای سیاسی نماینده‌ی عباسیان در این خطه، پُر کرد و به یک علت روشن و شگفت‌انگیز در وقوع این حادثه دست یافت. اگر پیروزی‌های ابومسلم در مرو، به دقت و ارسی شود، اوضاع این شهر در آستانه‌ی فتح، قدری مبهم و مشکوک به نظر خواهد رسید. ورود ابومسلم به مرو و به هم ریختن صفوف مقاومت در برابر او، موجب حیرت و شگفتی جناح مضری هوادار اموی در سپاه نصر بن سیار شد. ابومسلم که به دستگیری رهبر مضری‌ها امید بسته بود تا از این رهگذر بتواند انگیزه‌های مقاومت را در نیروهای تحت امر او از میان بردارد، فرمان به عفو نیروهای مضری سپاه نصر داد. سپس برای اینکه نصر را به ابراز وفاداری و بیعت با خود ترغیب کند، هیئتی از انقلابیون مضری - هواداران هم‌قبیله‌ای نصر - را به نزد او فرستاد که لاهز بن قریظ - یکی از سه نقیب مضری - نیز آن‌ها را همراهی می‌کرد. درست در زمانی که هیئت نمایندگی می‌کوشید تا نصر را به ابراز وفاداری و بیعت با ابومسلم متقاعد کند، لاهز آیه‌ی ۲۰ از سوره‌ی قصص\* را خطاب به نصر تلاوت کرد.<sup>۲</sup> نصر با شنیدن این آیه، به صرفت دریافت که خطری در انتظار اوست؛ لذا به بهانه‌ی وضوی نماز عصر، پا به فرار

۱. نام واقعی عبدالکریم ابن ابی‌العوجاء - زندیق معروف عصر عباسی که در چند نوبت با امام صادق(ع) و مفضل وارد مناظره شد - نعمان ابن ابی‌العوجا یا به قولی، محمد بن ابی‌العوجا بوده است. او فرزند قریظ بن مجاج بن مستورد تمیمی، عنصر خائن به امام ابراهیم عباسی، است که پس از فرار از بصره به اتهام قتل، خود را در خراسان، عبدالکریم ابی‌العوجا نامید. با اینکه در باب سرگذشت این دو در منابع تخلیط شده است، به نظر می‌رسد که اشتهاار ابن ابی‌العوجاء زندیق، به نام پدرش عبدالکریم، بعدها موجب شد که نام کوچک او - نعمان و یا محمد - تحت الشعاع نام پدرش عبدالکریم قرار گیرد. برای اطلاع بیشتر در این خصوص بنگرید به: *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ محمد بن اسحاق ابن‌نذیم ۱۳۶۶، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ص ۶۰۱؛ عبدالحسین زرین‌کوب ۱۳۷۱، *تاریخ مردم ایران*، تهران: امیرکبیر، ج ۲، ص ۵۳۰.

\* *إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ* (بزرگان درباره‌ی تو هم‌رأی شده‌اند که تو را بکشند، پس خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم).

۲. *تاریخ یعقوبی*، ص ۱۳۹.

نهاد. <sup>۱</sup> ابومسلم با شنیدن این خبر که لاهز با خواندن آیه‌ای از قرآن، نصر را تحریک به فرار کرده است، دستور اعدام او را صادر کرد.<sup>۲</sup>

بلاذری آشکارا اظهار می‌دارد که ابومسلم از لاهز پرسید که مگر در دین هم جایی برای تعصب قبیله‌ای هست؟<sup>۳</sup> این استفهام انکاری، مفید این معناست که گویا هنوز هم دسته‌بندی‌های قبیله‌ای در میان عناصر انقلابی خراسان رواج داشته است. این رویداد از سوی بیشتر منابع تاریخی، مورد تأیید قرار گرفته است و عجیب اینکه تنها، اخبار الدولة العباسیه است که ضمن تأیید حضور لاهز در میان هیئت اعزامی به منزل نصر بن سیار، نقش او را در فرار نصر نادیده می‌گیرد.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، برخی از منابع، خاطر نشان می‌سازند که امام عباسی از اینکه ابومسلم، نماینده‌ای عرب‌تبار، به نام قریظ، به نزد او فرستاده بود، بسیار خشمگین شد و این خشم، مسبوق به نفرتی بود که از عرب‌تباران خراسان در دل داشت.<sup>۵</sup> اگر بخش نخست این گزارش واجد محملی از صحت باشد، بی‌تردید بخش دوم آن نمی‌تواند همه‌ی واقعیت را در خود منعکس سازد؛ زیرا امام عباسی خود یک عنصر عرب‌تبار بود و پیروزی او در خراسان، دست کم در گرو معاضدت عرب‌تباران آن سامان صورت عملی یافته بود. پس چگونه می‌توانست یکباره بر همه‌ی این زمینه‌ها چشم پوشد و آن‌ها را در معادلات سیاسی خود وارد نکند؟ در برخی از گزارش‌ها آمده است که امام عباسی از نماینده‌ی خود در خراسان خواست تا با یمنی‌ها پیوند وثیقی برقرار کند و از مضری‌ها دوری گزیند.<sup>۶</sup> روایت دیگری نیز در دست است که او از نماینده‌ی خود خواست تا هیچ عرب‌زبانی را در خراسان زنده نگذارد.<sup>۷</sup> گذشته از اینکه برخی در صحت انتساب این فرمان‌ها به امام عباسی تردید کرده‌اند و آن‌ها را با وضع سیاسی عباسیان ناسازگار دانسته‌اند،<sup>۸</sup> ترکیب دو روایت یاد شده نیز تناقض آشکاری را در خود

۱. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۵۷.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۵۵۸.

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۳۱.

۴. اخبارالدولة العباسیه، ص ۳۱۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۱۴؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۲۴۷.

۶. اخبارالدولة العباسیه، ص ۳۹۶.

۷. تاریخ کامل، ج ۷، ص ۳۲۰۸.

8. R. N. Frye, 1974, "The Role of Abu Muslim in the Abbasid Revolt", *Journal of the Muslim World*, No. 37, p. 35.

منعکس می‌کند. به این معنی که چگونه ممکن است امام عباسی از یک سو به تکریم عناصر عرب یمانی فرمان دهد و از سوی دیگر، حذف عرب‌زبانان خراسان را - که یمانی‌ها نیز در زمره‌ی آنان محسوب می‌شدند - از ابو مسلم بخواهد؟ از سیاق گزارش طبری<sup>۱</sup> می‌توان دریافت که شاید ترکیب «لساناً عربیاً» تصحیفی از ترکیب «انساناً مریباً» بوده باشد<sup>۲</sup> که در این صورت، فرمان ابراهیم امام، عاری از تناقض و ناظر به از میان برداشتن عناصر مشکوک خواهد بود. این از نکته‌های بدیهی است که اتکای داعیان عباسی در خراسان بر یمانی‌ها بود که همچون ابراهیم عباسی خون تازی در رگ داشتند و به عربی سخن می‌گفتند. از منزلتی که یمانی‌ها و موالی آن‌ها در نزد عباسیان و حاملان دعوت آنان در خراسان داشتند<sup>۳</sup> نیز می‌توان دریافت که حتی اگر ابراهیم امام به حذف عنصر عرب در خراسان فرمان داده باشد، بی‌تردید این فرمان ناظر به مضری‌ها بوده است، نه همه‌ی قبایل عرب خراسان. همچنین با توجه به اینکه از میان مضریان نیز تنها عناصر مظنون به خیانت، به قتل رسیدند، به نظر می‌رسد که مدلول فرمان یادشده، چیزی جز حذف مضری‌ها از مناصب عمده در جریان نهضت عباسیان نبوده است.

با این حال، تردیدهای فزاینده‌ی مضریان پس از اعدام لاهز به اوج خود رسید و به افزایش بی‌اعتمادی آنها، به ویژه بنو امرؤ القیس، در جناح‌های انقلابی دامن زد و موجب بدبینی نسبت به عباسیان شد و این روند با سیاست تعقیب مضریان که از سوی ابو مسلم اتخاذ شده بود، شدت بیشتری به خود گرفت. همین امر، برخی از عناصر مضری نظیر: ابوکامل و زیاد بن زراره و نیز برخی از موالی آن‌ها نظیر: احلم بن ابراهیم را وحشت زده و خشمگین کرد تا جایی که دیگر، ماندن در صفوف انقلابیون را جایز نمی‌دانستند.

۱. یا عبدالرحمن انک رجل من اهل البيت، فاحتفظ وصیتی، وانظر هذا الحی من الیمن، فأکرهم و حل بین اظهرهم، فإن الله لایتم هذا الامر إلا بهم، وانظر هذا الحی من ربیعہ، فأتهمهم فی امرهم، وانظر هذا الحی من مضر فإنهم العدو القریب الدار، فاقتل من شککت فی أمره و ... و إن استطعت ألا تدع بخراسان لساناً عربیاً فافعل. بنگرید به: محمد بن جریر طبری، (بی‌تا)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی، ج ۷، ص ۳۴۴.

۲. از آنجا که در بخشی از فرمان یاد شده عبارت «فاقتل من شککت فی امره» آمده است لذا ترکیب «انساناً مریباً» (فرد مشکوک) می‌تواند از حیث معنایی با عبارت یادشده پیوند وثیق تری داشته باشد تا با «لساناً عربیاً». از این حیث ممکن است «لساناً عربیاً» تصحیفی از «انساناً مریباً» باشد. بنگرید به: یوسف العش، ۱۴۰۲ق، تاریخ عصر الخلافة العباسیة، بیروت، دارالفکر، ص ۲۵.

۳. مصعب بن عبدالله زبیری ۱۹۵۸، نسب قریش، تحقیق لیوی بروفنسال، القاهرة، دارالمعارف، صص ۲۶ - ۳۱.

به نظر می‌رسد که سنگین‌ترین پیامد اعدام لاهز، همان خیانتی بود که قریظ بن مجاج - عنصر هم‌قبیله‌ای او - نسبت به امام عباسی مرتکب شد و این واکنشی بود که به قتل لاهز و تعقیب مضریان به انجام رساند. او پس از دیدار با امام عباسی در حمیمه، یک‌راست به حران رفت و مخفیگاه او را به مروان نشان داد<sup>۱</sup> تا به زعم خود، مانع از پیروزی عباسیان شود.

### نتیجه‌گیری

عباسیان با توجه به حساسیت امویان نسبت به عراق و آگاهی از سرنوشت قیام‌های ضد اموی پیشین، بر آن شدند تا خراسان را هم از آن حیث که دور از دسترس آنی امویان بود و هم از آن رو که قبایل عرب و عناصر شیعی کوفی را در خود جای داده بود، به عنوان مرکزی مناسب جهت نشر دعوت خود برگزینند تا در سایه‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی این منطقه، اهداف خویش را علیه امویان دنبال کنند.

مشی راهبردی داعیان عباسی این بود که هویت امام را در زیر شعار مبهم «الرضا من آل محمد» پوشانند تا از یک‌سو موجبات امنیت جانی او را در برابر هر گونه تهدید احتمالی فراهم کنند و از سوی دیگر در پرتو آن شعار مبهم و چند پهلو، شیعیان و علویان را نیز با خود همراه سازند. پوشیده داشتن هویت امام عباسی به مثابه‌ی یک راز تشکیلاتی از عمدترین اصولی بود که داعیان عباسی بدان التزام عملی داشتند. با این حال، منطقه‌ای که عباسیان برای نشر دعوت خود برگزیده بودند از همان ابتدای سکونت قبایل عرب، پیوسته دستخوش کشمکش‌های یمانی‌ها و مضرّی‌ها بود. هر چند این رقابت‌های بین‌قبایلی ریشه در ادوار کهن‌تری داشت، اما تشدید آن در روزگار امویان موجب شد که خراسان نیز از تبعات این امر مصون نماند. توجه عباسیان و داعیان آن‌ها به یمانی‌ها، و بی‌توجهی آنان به مضرّی‌ها، راه را به پیدایش فضای بدبینی گشود. مضرّی‌ها که شاهد پیوند تنگاتنگ رقیبان یمانی خود با عباسیان بودند، فضا را نسبت به خود چنان تنگ و تبعیض‌آمیز دیدند که نه تنها حاضر به همراهی با نهضت عباسیان نشدند، بلکه از در خیانت نسبت به ابراهیم امام نیز درآمدند. عزم آن‌ها زمانی راسخ شد که لاهز بن قریظ مورد خشم ابومسلم قرار گرفت و به اتهام کمک به فرار نصر بن سيار

۱. تاریخ طبری، ج ۱، صص ۴۶۱۶ - ۴۶۱۴؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۲۴۷.

محکوم به مرگ شد. قریظ بن مجاج، عنصر هم‌قبیله‌ای لاهز، که نمی‌توانست شاهد تحقیر و حذف فیزیکی عناصر هم‌قبیله‌ای خود و اعتلای روز افزون قبایل رقیب باشد، در بازگشت از دیدار امام عباسی، یک راست به حران رفت و هویت او را بر مروان بن محمد آشکار کرد. خلیفه نیز بدون فوت وقت به دستگیری وی فرمان داد.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی ۱۳۷۴، *تاریخ کامل*، ترجمه‌ی محمدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن درید، ابوبکر محمدحسین ۱۳۷۸ق، *الاشتقاق*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، القاهرة: دایرةالمعارف العثمانیه.
- ابن طقطقی، علی بن محمد ۱۳۶۰، *تاریخ فخری*، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل ۱۳۵۸ق، *البدایة و النهایة*، القاهرة: مؤسسة الخانجی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق ۱۳۶۶، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی ۱۳۹۸ق، *انساب الاشراف*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دارالنشر.
- بلاذری، احمد بن یحیی ۱۳۹۸ق، *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود ۱۳۶۸، *اخبار الطوال*، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی.
- دانیل، التون ۱۳۸۳، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذهبی، محمدبن احمد ۱۹۸۱، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسة الرساله.
- زبیری، مصعب بن عبدالله ۱۹۵۸، *نسب قریش*، ویراسته‌ی لیوی بروفنسال، القاهرة: دارالمعارف.
- زرین کوب، عبدالحسین ۱۳۷۱، *تاریخ مردم ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صالح، محمود احمد ۱۴۰۵ق، *قبائل العرب فی خراسان*، بیروت: دارالجمیل.
- طبری، محمد بن جریر ۱۳۷۴، *تاریخ طبری*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- طبری، محمد بن جریر، (بی‌تا)، *تاریخ الامم و الملوک*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- عش، یوسف ۱۴۰۲ق، *تاریخ عصر الخلافة العباسیة*، بیروت: دارالفکر.
- مسعودی، علی بن حسین ۱۳۷۸، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر ۱۳۷۴، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه.
- مقیزی، احمد بن علی ۱۹۳۷، *النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم*، تصحیح محمود عرنوس، القاهرة: مکتبة الاهرام.



پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ ۱۵۳

مجهول المؤلف ۱۹۷۱، اخبارالدولة/العباسیه، تصحیح عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دار صادر.

یعقوبی، ابن واضح ۱۳۷۸، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Frye, R. N. 1947, "The Role of Abu Muslim in the Abbasid Revolt", *Journal of The Muslim World*, No. 37 .

Omar, F 1969, *The Abbasid Caliphate*, Baghdad .

Shaban, M. A . 1970, *The Abbasid Revolution*, Cambridge .

Sharon, M . 1983, *Black Banners from the East*, Jerusalem .

